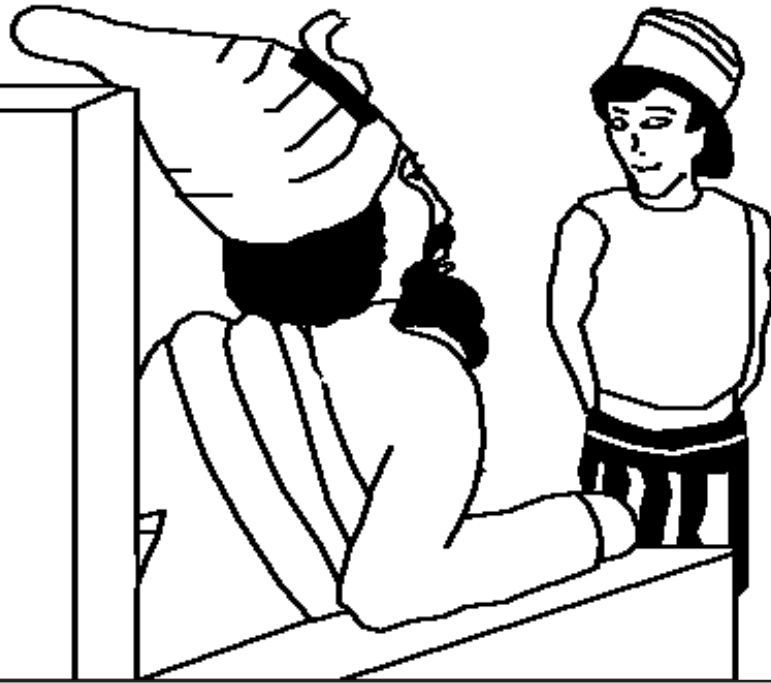


# کتاب مقدس برای کودکان تقدیم می‌کند

## افتخارات خداوند به یوسف برده



مترجم Amir Dehnaei  
بازگویی از M. Maillot; Sarah S.

نویسنده Edward Hughes  
طراحی تصاویر M. Maillot; Lazarus

داستان 8 از 60

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

Bible for Children, PO Box 3, Winnipeg, MB R3C 2G1 Canada

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

فارسی

Persian

نانوا و ساقی پادشاه هم در زندان بودند. یک روز یوسف از آنها پرسید چرا اینقدر غمگین هستید.



یوسف توسط رییس سابق خود فوتیفار اشتباها به زندان افتاد. در زندان یوسف هم کمک میکرد هم مطیع بود. سرپرست آنجا به یوسف اطمینان داشت که اوضاع زندان را سر و سامان می‌دهد. چون خدا با یوسف بود زندان برای همه جای بهتری می‌شد.



یوسف گفت خدا میتواند.  
تعبیر خواب را به من بگوید.



4

مردی که به این مشکل برخورد  
بود جواب داد کسی نمی تواند  
معنی خوابی را که دیده ایم به ما  
بگوید.



3

خواب نانوا دارای خبر بدی  
بود. یوسف گفت تو در این سه  
روز کشته خواهی شد. هر دو  
خواب به  
واقعیت  
پیوست.



6

یوسف به ساقی گفت معنی  
خواب شما این است که تا سه  
روز دیگر مورد لطف فرعون  
قرار خواهی  
گرفت. مرا  
ببیدار اور و از  
فرعون بخواه  
از ادم کند.



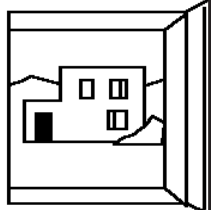
5

فرعون فوری به یوسف اطلاع داد.  
یوسف به پادشاه گفت خواب تو پیامی از طرف  
خداوند است. مصر هفت سال فراوانی پیش رو  
دارد سپس هفت سال قهطی سخت.



8

اما ساقی یوسف را فراموش کرد تا اینکه  
یک روز پادشاه با نگرانی از خواب بیدار  
شد. او فریاد کنان گفت من  
خوابی دیدم.



هیچ یک از  
مردان خردمند او  
نتوانستند معنی خوابش را  
بگویند. سپس ساقی یوسف  
را در زندان بیدار آورد. او  
به فرعون درباره او گفت.

7

هفت سال فراوانی از راه رسید. سپس هفت سال خشکسالی. غذا همه جا کمیاب شد غیر از مصر که با تدارکی عظیم ذخیره ای هوشمندانه انجام داد. در حالی که یوسف از سرزمین خود دور بود خانواده یوسف گرسنه بودند.



10

یوسف با پادشاه همفکری کرد که در هفت سال فراوانی غذا را ذخیره کنند و یا اینکه مردم تو از گرسنگی در قهطی می میرند. فرعون بیان کرد خدا باتوست. تو نفر دوم مصر بعد از من هستی.



9

پسران یعقوب در مقابل یکی از مقامات برجسته مصر تعظیم کردند. آنها تشخیص ندادند که برادرشان یوسف است. اما یوسف آنها را شناخت. یوسف خاطرات بچگی اش را بیاد آورد. خداوند او را بالاتر از برادرانش مطرح کرده بود.



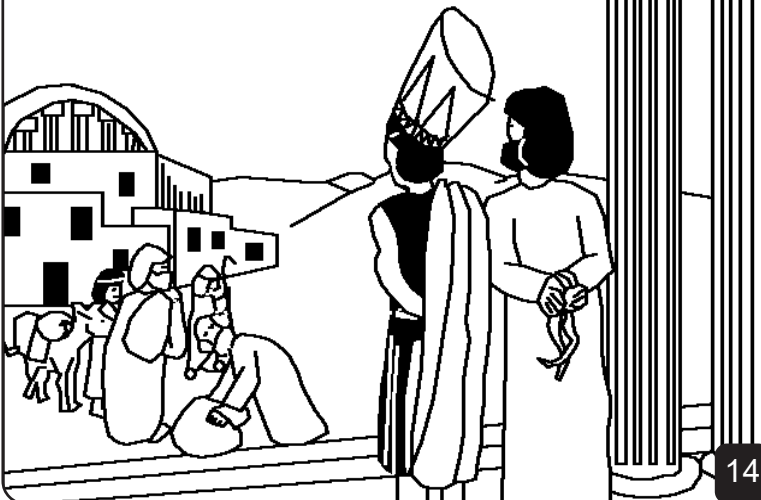
12

مردم از همه کشورها برای خرید غلات به مصر می رفتند. یوسف به پسرانش دستور داد شما هم باید بروید یا اینکه از گرسنگی می میریم. وقتی به مصر رسیدند پسران آماده خرید غذا شدند.



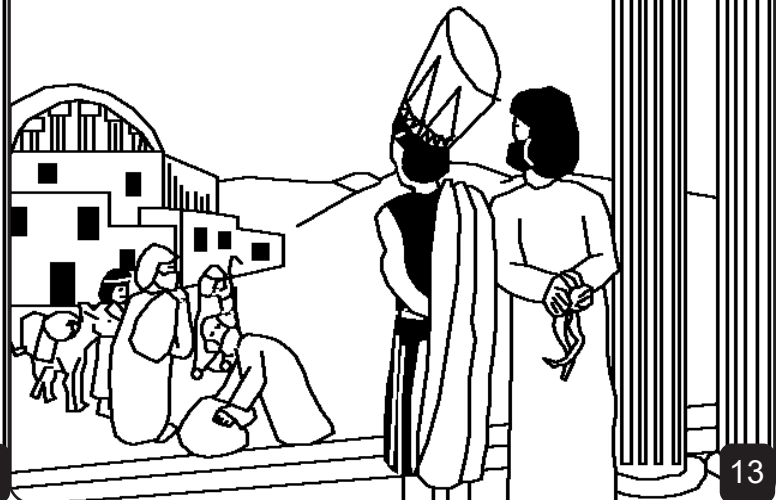
11

او دستور داد که غذا را بردارید به خانه بروید و با برادر کوچکتان برگردید.



14

یوسف خیلی باهوش بود. او بعد از کمی صحبت برادرش شمعون را گرو نگه داشت.



13

یعقوب و پسرهایش گنج شده بودند. پول ما در کیسه غله به ما برگشته. ان مقام گفت باید بنیامین را با خود ببریم. یعقوب اجازه نمیدهد بنیامین برود. اما زود غذا تمام شد. برادرها باید به مصر برمیگشتند. بنیامین با آنها رفت.



16

بعد خواهم دانست که جاسوس نیستید. برادرها فکر کردند که خدا آنها را بدلیل اینکه یوسف را سالها پیش بعنوان برده فروخته اند تنبیه میکند.



15

یوسف همچنین میخواست بداند آیا برادرانش برای گناه سالهای قبل واقعا متاسف هستند. بعد از جشن آنها را به دزدی متهم کرد. یوسف گفت برای تنبیه شما



18

بنیامین را بعنوان برده نگه میدارم.

وقتی یوسف بنیامین را دید به خدمتکارانش دستور داد جشن بزرگی تدارک ببینند. برادرها هم دعوت شدند. یوسف پرسید آیا پدرتان زنده است و حالش خوب است. شاید به این فکر میکرد که همه خانواده را دور هم جمع کند.



17

زیاد طول نکشید که بتواند عشقش را نسبت به خانواده اش پنهان کند و یوسف همه مصریان را بیرون فرستاد. سپس شروع کرد به گریه کردن.



20

یهودا التماس کرد که سرورم مرا بجای بنیامین نگه دار. یوسف فهمید یهودا که پیشنهاد فروش او را داده بود واقعا تغییر کرده است.



19



یوسف برادرانش  
را دلداری داد.

22



من یوسف برادرتان هستم کسی که  
در مصر فروختید. برادرها  
تعجب کردند و  
ترسیده بودند و  
نتوانستند  
چیزی بگویند.

21



یعقوب و یوسف  
در مصر بهم پیوستند و  
همه خانواده در صلح و  
فراوانی زندگی کردند.

24



خداوند مرا سرور مصر  
قرار داده است

من میتوانم زندگی  
شما را در قهطی حفظ  
کنم. بروید پدرم را بیاورید.  
من به شما توجه خواهم کرد.

23

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه  
می‌خواند. مجازات گناه مرگ است.

خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را فرستاد تا با  
مرگش بر روی صلیب مجازات گناه ما را ببردازد. عیسی پس از مرگ  
دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. به این وسیله خدا اکنون می‌تواند  
گناهان ما را ببخشد.

اگر می‌خواهی از گناهان خود توبه کنی، این دعا را نزد خدا بکن: خداوندا  
من ایمان دارم که عیسی برای گناهان من مُرد و اکنون دوباره زنده است.  
خواهش می‌کنم وارد زندگی من بشو و گناهان مرا ببخش تا بتوانم زندگی  
تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو باشم. کمک کن تا به عنوان فرزند  
تو برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!

افتخارات خداوند به یوسف برده

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

پیدایش 39-45

" کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰